



پیش از این نیز در آثاری چون طلا و مس، فرشته‌ها با هم می‌آیند و حوض نقاشی، حامد محمدی اندکی از آن اشارات به کار برده بود، اما برآیند آن آثار، خوب و قابل قبول به نظر می‌رسید. شاید همین خوب به نظر رسیدن موجب شد که محمدی، شانس خود را برای استفاده بیشتر از این اشارات و پُر کردن جای خالی طنز و قصه با آنها در اکسیدان و چهار انگشت بیازماید. آزمونی که با شکست مواجه شد و این کارگردان را برآن داشت تا یک بار دیگر هم، قیمه‌های ریخته را در ماست سریال شبکه نمایش خانگی بریزد و ببیند چطوری می‌شود.

■ بعد از ساخت آثار بالای هفتاد درصد آب و کم‌مایه «آینه بغل»، «رحمان ۱۴۰۰» و «من سالوادور نیستم»، منوچهر هادی **نیسان آبی** را برای شبکه نمایش خانگی ساخت. گفته می‌شود سعید دولتخانی و سعید هوشیار، نویسندگان این مجموعه، بر اساس فیلمنامه سینمایی «نیسان آبی» نوشته کمیل روحانی، این سریال را نوشته‌اند. نیسان آبی که از مهر سال جاری منتشر شد، با استفاده از نشانه‌های خاطره‌انگیز دهه شصت و هفتاد، همینطور بهره‌گیری زیاد از جملات و عبارات فضای مجازی، تلاش کرد خنده را به لب بینندگان خود بیاورد و سهمی از بازار نمایش خانگی کسب کند. استفاده از بازیگران معروف با گریم‌های خز - اما زبان امروز - و تبلیغات فرامعمول با تأکید بر نام

نیسان آبی، تلاشیایی بود که انجام شد اما آنطور که باید و شاید به نتایج دلخواه نرسید.

ندیده نمی‌توان گرفت که مخاطب امروز نمایش در ایران، از هر گروه و صنف و طبقه سواد که باشد، با توقعات بالا، دانش بیشتر از متوسط و نگاه نقادانه به مجموعه‌ها و آثار نمایشی نگاه می‌کند و دیگر نمی‌توان به سادگی مردم را روی صندلی مخاطب نگاه داشت. خصوصاً در حوزه طنز، مردم نشان داده‌اند که اصلاً با کسی تعارف و شوخی ندارند. چنانچه برای مجموعه‌های سریالی و دیگر آثار نمایشی سینما و تلویزیون، مخاطب فهیم، در همان قسمت‌های اول تا سوم، تکلیف اثر را روشن می‌کند و کلید انتخاب یا عدم انتخاب را می‌فشارد.

■ کارگردان **جوکر**، احسان علیخانی نمی‌دانیم است. یعنی آخرش هم خیلی معلوم نشد که علیخانی در این مجموعه چه کاره است یا چه کاره در این سریال علیخانی است یا علیخانی در این چه کاره سریال است؟! خیلی‌ها دوگانه گریاندن و خندادن را دست گرفتند و با من بمیرم و توبمیری هم زمین نگذاشتند. برخی دیگر نیز با شگفتی تمام، فیثاغورث وار، لخت و عور دویدند بیرون و به کپی بودن این مجموعه اشاره کردند و با همان انگشتی که اشاره کرده بودند، دما... دم چانه خود را خاراندند. جوکر که از آذر ۱۴۰۰ به شبکه نمایش خانگی آمده و طبق معمول، درآمدش را قبلاً از اسپانسر درآمده است، یک نوع نمایش واقعی (reality show) است که با حضور برخی چهره‌های سینما و تلویزیون و فضای مجازی ضبط و پخش می‌شود و از آنجایی که اولین بار است این گونه برنامه سرگرمی در ایران کپی شده است، نظام درستی به خود نگرفته اما متن به درد بخوری که دارای حداقل جذابیت باشد نیز ندارد. نکته دیگر اینکه، شرکت‌کنندگان جوکر توجیه نیستند که احتمالاً تقصیری هم ندارند، چون سازندگان جوکر هم توجیه نبوده‌اند تا بتوانند شرکت‌کنندگان را توجیه کنند. احسان علیخانی و گروه نویسندگان، احتمالاً با دیدن اتفاقی یک قسمت از نمونه خارجی جوکر در اکسپلورر، فوراً یک اسکرین‌شات گرفته و دست به کار ساخت مجموعه شده‌اند. بعداً هم هرچه جستجو کرده‌اند، دیگر آن پست را نه در اکسپلورر و نه در جای دیگر پیدا نکرده‌اند تا حداقل سوالاتشان را از آدمین بپرسند. نسخه خارجی جوکر (اصلی)، برپایه مسخره کردن دیگران، متلک‌ها و جوک‌های جنسی و لودادن هم‌دیگر (خصوصاً رازهایی که «مشترب» بوده‌اند) ساخته شده است و شرکت‌کنندگان، ابائی از لو دادن هم یا دست زدن به هرکاری - دقیقاً هر کاری - برای خندادن بقیه، ندارند. که در فضای فرهنگی و

ادبیات مخاطبان و خانواده‌های ایرانی، هیچکدام از این کارها را نمی‌شود انجام داد بلکه برخی از آنها قبیح و زشت است. گذشته از آن که اینجا وقتی یکی برحسب اتفاق، به جوکر می‌خندد، زیر لب یا علنی نفرینش می‌کند (شما بخوانید فحشش می‌دهد) و جوکر هم با شرمندگی، از اینکه توانسته او را بخنداند، عذرخواهی می‌کند!!

در هر حال، جوکر، فقط آغازکننده گونه‌ای از برنامه‌های نمایشی طنز در ایران شد و نتوانست بینندگان خود را بگیراند... عه ببخشید، بخنداند. بلکه اندکی هم سبب افسوس و نوچ نوچ بین خانواده‌های ایرانی گردید. زیرا بازیگران و هنرمندان محبوب خود را دیدند که برای به دست آوردن صدمیلیون تومان، بیشتر یا کمتر - تردید از نگارنده است - حرکات شنیع و اطوار فجیعی از خود درمی‌آوردند که بفرما!

■ غیر از این، آثار دیگری نیز در حوزه سینمای طنز تولید و اکران شد که چندان قابل توجه نبودند و با صحبت درباره آنها، وقت ارزشمند خواننده گرامی را به جوق آب نمی‌دهیم. فیلم‌هایی مانند **دینامیت**، به نویسندگی حمزه صالحی و شیما محمدبیگی که اصلاً هم داستان تکراری نداشت و هزارتا فیلم عین آن قبلاً ساخته نشده است. **گشت ارشاد (۳)**، که توسط حسام سامری‌زاده نوشته شده و در ادامه همان دو تایی قبلی و باهدف وایرال شدن یکی یا دو تا از صحنه‌هایش در فضای مجازی ساخته شده است. **هفته‌ای یک بار آدم باش**، که با مشورت پیمان قاسم‌زاده و نویسندگی پویا مهدوی‌زاده ساخته شده و حُب حالا که ساخته شده و اکران هم شده، برایشان آرزوی موفقیت داریم. همینطور برای تولیدکنندگان فیلم **تکخال**، که با داشتن امیر کربلایی‌زاده و یوسف تیموری و پوریا پورسرخ و شبنم قلی‌خانی و سحر قریشی هم نتوانستند نظر مخاطبان را جلب کنند، حتی! می‌گویند آدم بیسواد و کم‌مایه‌ای که ادعای هنر داشت، نمایشگاهی از آثار نقاشی خود برگزار کرد. در حین نمایشگاه، دید که شخصی مات و مبهوت، جلوی یکی از آثار وی ایستاده است. خوشحال شد و از آن شخص پرسید: نظرها درباره هنر من چیست؟ آن شخص آهی کشید و پاسخ داد: نظرها متفاوتند.

کم‌مایه، که بیشتر خوشحال شده بود و از موج استقبال نظرات مخاطبان نادیده، به وجد آمده بود گفت: مثلاً چه نظراتی؟ آن شخص این بار فوت محکم‌تری کرد و گفت: بعضی‌ها معتقد بودند که حیف رنگ، برخی دیگر نظرشان این بود که حیف بوم، اما گروهی دیگر عقیده داشتند که حیف وقت و همینطور نظرات دیگر در حدود همین حیف بودن دور می‌زد!